



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۰۳

دوکتور نوراحمد خالدي

آیا هر خشت افغانستان سخت تر از سنگ است؟

مقدمه مهتم،

دانشمند خبره و ملی گرا، داکتر نور احمد خالدي، امیدوارم سلام های خواهرانه مرا بپذیرید. نه تنها با مطالعه این مختصری که ارسال داشته اید، بلکه با هر سطری که از آثار ارزشمند، ملی و آموزنده شما که با استدلال و استناد پاکیزه ای در نهایت انگیزه افغانستان دوستی و وطن پرستی پیشکش هموطنان میگردد، این شاگرد از بار گاه الهی شکر گزار میشوم که در حالت پراگندگی و در جهان مهاجرت ما افغان ها، میتوانیم شخصیت های ملی، دانشمند، بی عقده و نهایت ملی گرا را برای پشتیبانی از مردم مظلوم افغانستان بیابیم که صدای خفته در گلوی یک ملت گروکان گرفته را که در مشیت یک اقلیت استفاده جو، تفرقه انداز و وابسته به غیر اسیرند، بالا نگه داشته و از حقوق و منافع علیای آنان قلباً دفاع و حمایت مینماید.

در مورد نوشته مختصر و مانند همیشه جامع و آموزنده تان که نمونه ای از استحکام و پایداری یک ملت استثنایی را در عرصه تقریباً چهل سال خون و آتش در سرزمین شان، برای حفظ تمامیت ارضی با وجود تخریبات نا بجای عناصر خارجی و عمال و گماشتگان داخلی آنان به تصویر کشیده، که البته حقیقت عریان همین است.

سالی نیست که موضوع خجالت آور تجزیه مادر وطن ما مطرح نگردد، از همان عصر اضمحلال قوای متجاوز شوروی و دوره داکتر نجیب آخرین گماشته آن رژیم سفاک، رویای تشکیل «تاجکستان بزرگ» به فرماندهی

«احمد شاه مسعود» و جدایی ۱۴ ولایت شمال هندوکش از پیکر افغانستان عزیز، کابوسی بود که حتی شنیدن آن در گوشه های مهاجرت، خون را در رگ هر وطن پرست ما منجمد می نمود.

بعد از شکست طالبان عهد دقیانوس، درین ۱۶ سال اخیر هر چند گاهی یک بار آوازه های پشتون بازی و تاجک سازی اقوام شریف افغانستان در رسانه های فروخته شده اوج میگرفت و با هایت و هویت، ملت فقیر و بی دفاع را در تشویش، غم و مصیبت دیگری فرو میبرد. ادعا و پیشکش مفکوره تغییر شکل سیاسی دولت به سیستم «فیدرالیزم» در شرائط بی امنیتی و عدم کنترل دولت مرکزی به اقصی نقاط کشور و موجودیت گروه های مخرب تروریستی و دهشت افکن اعم از طالب و داعش، هم چنان از همین دسیسه سازی های غیر ملی است که

به اهتمام ملالی نظام

گویا به نفاق و شقاق دامن زده و ظاهراً «**شکل قانونی**» به امکانات تجزیه سرزمین یک ملت واحد و وابسته بهم را خدای نکرده فراهم می نماید. پناه بر خدا!!!

بلی داکتر صاحب خالدي محترم، همان طور که فرموده اید، این نفاق و شقاق و تفرقه اندازی ها در بین اقوام را تأریخ کشور بسیار بیاد دارد که همه آهن سرد کوبیدن می باشد و مردم افغانستان منحيث یک ملت واحد، هرگز به آرزوی تجزیه و جدایی نبوده و نخواهد بود. همه سعی و تلاش تفرقه اندازان و عمال آنان برای تجزیه افغانستان عزیز در حقیقت «**خیال است و مهال است و جنون**».

میگیریم که از نقطه نظر عملی و موقعیت جغرافیایی خاص افغانستان هم «**شمال و جنوب**» شدن آنرا ناممکن میسازد، گویا خداوند این سرزمین و مردم آنرا طوری بهم پیوسته است که همینطور که هستند، امکانات محیط زیست شان به طرق مختلفه بر روی نقشه مبارک افغانستان بر آورده گردد.

بلی، باور و ایمان داریم که همین اتحاد ملی اقوام افغان است که تمامیت ارضی سرزمین ما را حفاظت نموده و بقاء می بخشد. به فرموده شما زمستان می گذرد و رو سیاهی به همان دشمنان قسم خورده کشور خواهد ماند؛ کاملاً صحیح فرموده اید که هر خشت افغانستان سخت تر از سنگ است، چون با عشق به خاک و با اعتقاد به همزیستی و اتحاد اقوام آن پی ریزی شده است!

با تقدیم احترامات فائقه، ملالی موسی نظام

نوشته ارشمند محترم داکتر خالدي،

نزدیک به چهل سال است افغانستان دستخوش توفان جنگ، اغتشاش و بی ثباتی سیاسی میباشد. در جهان امروزی هیچ کشوری این مدت طولانی نا آرامی را تجربه نکرده است. بسیاری از قدرتهای منطقه و جهانی در بحران افغانستان به نحوی و به درجائی سهمیم شده و در وخامت آن نقش بازی کرده اند. با آنکه در این مدت کشور تخریب شده، بیش از دو میلیون کشته داده و میلیونها زخمی و معیوب شده اند و میلیونها خانواده از هم پاشیده مهاجر و پراکنده در دور جهان شده اند، اما هنوز هم این کشور پابرجاست! چگونه این امکان دارد؟ در مقایسه دیدیم که با وزیدن کمترین باد ها بسیاری از کشورهای مصنوعی از هم پاشیدند و به چندین کشور مبدل شدند و یا در حال تجزیه هستند. چه شدند اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، یوگوسلاویا، سودان، عراق و امثالهم؟

چه چیزی سنگهای تهداب و خشتهای افغانستان را در دوصد و هفتاد سال گذشته باهم مزج کرده و پیوند داده که هنوز بهم چسبیده و پابرجااند؟ چه عناصری همزیستی برادرانه شانزده قوم متشکله آن را با فرهنگها، زبانها و مذاهب متفاوت آنها با همدیگر ناگزیر ساخته که باوجود تحریکات و دسیسه های بی شمار دشمنان خارجی و منافقین داخلی باهم در جنگ نیستند، و مذاهب در مقابل هم قرار نگرفته اند؟ برای آنکه این بی ثباتی و جنگ چهل ساله ناشی از اختلافات عقیدتی افراد و گروه های سیاسی است نه اقوام، ناشی از مداخلات خارجی است، ناشی از دسایس قدرت طلبانه محلی، و حرص ثروت اندوزی و انحصار قدرت مثنی جنگسالار است نه تفاوت های قومی و مذهبی مردم که بدون توجه به این دسایس همچنان در کنار هم زندگی میکنند.

تاریخ مشترک ۲۷۰ ساله اقوام این مملکت را در کنار هم چنان بهم پیوند داده که در نتیجه با وجود فرهنگها و ارزشهای جداگانه قومی و سمتی، یک فرهنگ و هویت مشخص ملی ایجاد نموده که دلیل سخت جانی و بقای آن به مثابه یک ملت است! این سخت جانی نشان میدهد که ملت افغانستان وجود دارد، پابرجاست و در آینده هم وجود خواهد داشت!

روزی دوباره این سرزمین، که در جهان آنرا افغانستان مینامند و مردم آنرا افغان میگویند، آرامش و ثبات خود را باز خواهد یافت و روسیاهی به آنانی باقی خواهد ماند که در روزهای سخت به آن پشت پا زدند و به دشمنان قسم خورده تاریخی موجودیت این کشور پیوستند!

پایان

